

زوشن ژنرال دوگل در لحظاتی انتشار یافت که استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور فرانسه به نپستی می‌گراید. هنگامی که شاهنشاه به جای پدربرتخت سلطنت نشست، تهدیدهایی هم چنان خطر بر خاک ایران سایه افکنده بود. در هر دو وضع، تیزهوشی و ثبات رای و آن طور که نازل دوگل در اثر خود "لبه تیغ" نوشته، "خطت آنها ابراز فضیلت در گبرودار روزگاری دنیوار" این دو مرد را به پیروزی رسانید.

قبل از بیان و تحلیل سیاست مستقل ملی که کشور ما در پیش گرفته است، به ذکر مرحله‌های مشخص تاریخ ایران در قرن‌های گذشته می‌پردازم. این یادآوری کوتاه و شرح لطعاتی که بی در بی و هر بار سنگین‌تر به حاکمیت ملی وارد آمد، روشنی بخش سیاست مستقل ملی است که به دست سلسله پهلوی آغاز گردید.

پس از آن که سلسله صفویه در قرن هفدهم ایران اسلامی را چنان جهش داد که تا آن زمان سابقه نداشت، پس از آن که شاه عباس کبیر، سلطان بلندجاء آن سلسله طی سلطنتی بی‌نظیر، کشور ما را به اوج قدرت ملی و اعتبار بین‌المللی رسانید، دوران انحطاطی همراه هرج و مرج و ترک‌تازی آغاز شد. ملت ایران دستخوش روحیه‌ای تحقیر شده، و در اوضاع و احوالی که تمامیت ارضی اش مورد تجاوز قرار گرفته بود، طی دوره

انچه می‌خوانید ترجمه مقاله ایست که به وسیله دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت و رئیس دانشگاه تهران در سمپوزیوم بین‌المللی بررسی درباره سیاست‌های مستقل ملی در جهان امروز در پاریس ارائه شد.

فرانسه، کشور برگزار کننده این گردهمایی و مینن نازل دوگل، مناسبترین محل درخور شرح و بحث پیرامون موضوعی است که آن مرد بزرگ سراسر زندگی اش را وقف تحقق آن ساخت. طبیعتاً می‌خواهم در باره موضوعی سخن گویم که یکی از چشم گیرترین پیروزی‌های او است، و در عین حال یکی از بزرگترین پیروزی‌های شاهنشاه ایران نیز به شمار می‌رود.

وضع مشابه این دو شخصیت، باز بارزتر به چشم می‌خورد وقتی به یاد آوریم که پیام هیچ‌دم

نابسامان تاریخی خود، جز در عصر سلطنت نادر شاه افشار و پس از فرمانروایی کریم خان زند روزنه امیدی آنهم ضعیف به چشم ندید ولی ایران، ناخواسته و در حالی که دیگر توان نداشت به سرهای بایستد در گذرگاه یکی از دگرگونی‌های تاریخ قرار گرفت که ملت‌های برخوردار از حاکمیت را باقرین افتخار می‌سازند یا به نابودی می‌کشند، و از صلح و آرامش به دور انداد. در برابر توفنی که از خارج برپیکر ایران فرو می‌گرفت، در درون کشور، ندانم‌کاری و تبهکاری زمامداران بی‌تهد و بند کاری از پیش نمی‌برد.

این دوره که از اواخر قرن هجدهم تا آغاز دوران پس از جنگ جهانی اول ادامه یافت، ذلت‌بارترین دوره تاریخ و شاهد تجزیه خاک میهن ما است. عهدنامه ترکمانچای که در سال ۱۸۲۸ به جنگ‌های ایران و روس پایان داد، ناقوس امپراطوری را به صدا درآورد. الحاق فنی‌ترین ایالات شمالی به خاک روسیه نعت‌ها تامت ارضی، بلکه باشناسایی حقوق ناشی از کاپیتولاسیون به نفع اتباع روسیه، حاکمیت ملی ایران را مورد تجاوز قرار می‌داد. از این دوره به بعد نفوذ روسیه گسترشی افزاینده می‌یافت و دخالتی هر بار چشمگیرتر در امور میهن ما به نحوی بارز عیان می‌شد. مسلم اینکه، انگلیس‌انیز غائل نماندند و واکنش نشان دادند. بریتانیای کبیر که در

مرزهای شرقی ایران پایگاه استواری فراهم آورده بود، نمی‌توانست تحمل کند که پیشروی روسیه در آینده‌ای کم و بیش نزدیک منافع وی را به مخاطره اندازد.

بریتانیای کبیر نیز در انگیزه حفظ منافع و ادامه سیاستی توسعه‌طلب، به ایران چشم‌طمع دوخته بود و می‌کوشید در برابر سیاست دولت تزاری قدرافراز، از آن پس، میان دو دولت به منظور تحکیم وضع و نفوذ خود در ایران رقابتی به وجود آمد که سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه یافت. طبعاً همانگونه که در چنین اوضاعی رخ می‌دهد، این رقابت به حال منافع ایران که بکلی نادیده گرفته شدند، زبانی بی‌حساب در برداشت.

در مرحله اول، امپریالیسم هندوستان روسیه و انگلستان می‌کوشیدند فعالیت‌هایی را که کلید اقتصاد ایران به شمار می‌رفتند، از راه کسب انحصارات تجاری که به اتباع دو دولت اعطا می‌شدند، تحت نظارت درآوردند. ولی پس از لغو قرارداد امتیاز توتون و تنباکو به دنبال تظاهرات بی‌درسی میهن‌پرستان‌های، شره جنبش ناسیونالیست نوحاسته‌ای که به سال ۱۸۹۱ روی دادند، امپریالیسم به‌زیرنگ تازه‌ای دست‌زد. مشکلات ناشی از تهی‌بودن خزانه، خودمطلوب و لخرچی‌های بی‌حساب در بارود درباریان و سفره‌های

برخرج سلاطین قاجار بهاروپا، راه بردخالت‌های دیگر بریتانیای کبیر و روسیه در امور کشور ما هموار ساخت. اعطای وام در برابر تضمین‌های مالی و سیاسی از آنجمله است. درآمد گمرکات شمال و جنوب یکی پس از دیگری وثیقه وام‌ها قرار گرفت. دیری نپاشید ایران هر نوع آزادی عملی را در این زمینه از دست داد. دودولت روسیه و بریتانیای کبیر حتی حق نظارت بر نحوه خرج وام‌ها را نیز در دست گرفتند، و بدین ترتیب مستقیماً در امور داخلی کشور دخالت می‌کردند.

بهداری ناسیونالیسم، نخست پیروزی آن لغو امتیاز توتون و تنباکو و بعدنبال آن برقراری رژیم مشروطه در سال ۱۹۰۷، روس و انگلیس را همدستان ترساخت. نتیجه آنکه در برابر تهدید تازه‌ای که منافع آن دودولت را بمخطر می‌انگند، ترجیح دادند بر اثر عهدنامه سال ۱۹۰۷ و تقسیم آشکار ایران به دو منطقه نفوذ به رقابت دیرین در این ملک پایان دهند. بی‌شک چنین توافقی یک زمان گرانبار بر بیکر میهن ما فرود آورد.

دستاویری در اختیار روسیه قرار داد که ساهمان تزار به سال ۱۹۰۹ استان آذربایجان را که در منطقه نفوذ آن دولت منظور شده بود اشغال کنند. طی جنگ جهانی اول، با اینکه ایران به طرفی اعلام کرده بود دودولت روسیه و بریتانیای

کبیر هر یک منطقه نفوذ مربوط به خود را اشغال کردند و تمامیت ارضی دولت ایران را به هیچ شمرند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که روسیه را از صحنه سیاست ایران به در کرد، به بریتانیای کبیر فرصت داد بکه تاز میدان شود و بدین ترتیب، دولت اخیر به برکت وضع تملطی که به دست آورده بود، به سال ۱۹۱۹ می‌خواست نوعی قرارداد تحت الحماگی واقعی تحصیل کند و سازمان اداری و نیروی مسلح ایران را تحت نظارت خود قرار دهد ولی در برابر پایداری سرسخت ملت ایران به ناچار از این فکر دست کشید، و سیاست نوآندیشده‌ای در قبال ایران به کار بست.

در آن زمان، رضاخان، افسری که در تب و تاب مهر به سپهن می‌سوخت، سوگند یاد کرده بود کنورش را از این پرتگاهی که در آن فرو— نلشیده رهائی بخشد، استقلال، تمامیت ارضی به دیگر سفین شرف و افتخارش را بازگرداند.

#### ۱- اراده‌ای استقلال طلب

الف - دوران سلطنت رضاشاه

رضاخان افسر ارزنده و ناسیونالیست آرام ناپذیر بریکاد قزاق بهروز بیست و یکم فوریه ۱۹۲۱ به همراه دو هزار یوانصدتن از افراد تحت فرماندهی

خود به سوی تهران حرکت کرد، و بی آنکه به مانعی خورد شهر را به تصرف درآورد. بی درنگ در دولتی که سید ضیاءالدین طباطبائی، یک روزنامه‌نگار ۲۹ ساله به فرمان احمدشاه در رأس آن قرار گرفت، به وزارت جنگ منصوب شد. از این پس، فصل نوی در تاریخ ایران گشوده شد. یکی از نخستین اقدامهای رژیم نوگشته، عادی ساختن روابط با اتحاد جماهیر شوروی بود که نیروهایش قسمتی از شمال کشور را تحت اشغال داشتند. اتحاد جماهیر شوروی که سودای جلب دوستی ملت‌های ستمدیده را در سر می‌پروراند، گذشته‌های قابل ملاحظه‌ای در حق ایران معمول داشت. از وام‌هایی که رژیم تزاری به ایران پرداخته بود چشم پوشید، امتیازنامه‌ها و مزایای نضائی رژیم کاپیتولاسیون را که به اتباع روسیه اعطاشده بودند، ملغی اعلام کرد. به علاوه، چند جزیره کوچک دریای خزر را به ایران پس داد و از نو اجازه داد در این دریا به کشتی‌رانی بپردازد. عهدنامه ۱۹۵۲ ملغی و کن‌لم یکن اعلام شد، اتحاد جماهیر شوروی تعهد کرد همین که خطر توطئه برطرف شود، سپاهانش را از قلمرو ایران فراخواند. با این وصف، براساس ماده ۶ همین عهدنامه که بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی فدراتیو روسیه شوروی به امضا رسید، این دولت حتی به سود خود محظوظ نگاه داشت،

بنا بر این حق، هرگاه دولت ثالثی به قصد تجاوز به تمامیت ارضی اتحاد جماهیر شوروی خاک ایران را اشغال کند، آن دولت می‌تواند نیروهای خود را مجدداً به این سرزمین اعزام دارد. با وجود چنین شرطی که در سال ۱۹۴۱ به منظور تجاوز به حاکمیت میهن ما مستند قرار گرفت، عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ شوروی و ایران بی شک فصل تازه‌ای در روابط خارجی ایران گشودماست، بی درنگ، رضاخان همت به برانداختن دردی گماشت که کالبد میهن را می‌فروشد. جنبش‌های جدائی طلب و در همین ماه سوادهای برخی عشایر چنین دردی را عارض کرده بودند درنیل به هدفی چنین، نیرویی که بتواند از پس چنین اقدامی برآید پدید آورد. ایالات یکی پس از دیگری نظم و آرامش یافتند، استقرار یک سازمان اداری بسیار متمرکز و عاملین آن در ایالات یعنی فرمانداران و فرمانداران نظامی، قدرت دولت مرکزی را در سراسر کشور گستراند. به دنبال جنبش توده مردم علیه سلسله قاجار که طی یک قرن و نیم با حکومتی بی‌اعتنا به امور مملکتی و دستخوش فساد کشور را به ورشکستگی کشانده و در روابط خارجی تسلیم قدرتهای بیگانه کرده بود، مجلس شورای ملی سلطان احمدشاه، آخرین پادشاه سلسله قاجار را که در آن زمان در اروپا به سر می‌برد، خلع

کرد.

رضاخان سردار سپه قبل از آنکه در فوریه ۱۹۲۵ بر تخت سلطنت بنشیند، از طرف مجلس به سمت رئیس حکومت موقت انتخاب شد. از آن پس، بر اثر آزادی عمل بیشتری که به دست آورد در امور داخلی بهکاری پرداخته همت گماشت، این اقدام، دگرگونی ایران به کنسوری مدرن و مستقل است. اصلاح بنیادی نظام قضایی و اداری، برقراری نظام آموزش عمومی صحیح، در عصر رضاشاه موجود آمدند. رضاشاه صنعتی سازی کشور را به راه انداختن نخستین کارگاههای صنایع دستی برپا کرد. احداث راه آهن سراسری میان خلیج فارس و دریای خزر آغاز شد و پایان گرفت. تأسیس دانشگاه تهران، برقراری نظام اجباری، شهرسازی و... نیز اقدامات دیگری است.

در زمینه بین المللی، رضاشاه کوشید مقدم بر هر چیز استقلال ایران تأمین شود. به سال ۱۹۲۷، رژیم کاپیتولاسیون را که اتباع بیشتر دولت‌های اروپا از آن برخوردار بودند، لغو کرد. استقلال گمرکی ایران را بازگرداند. بانک مرکزی در همین زمان تشکیل شد. سرانجام به مبارزهای کمر بست که نظارت انحصاری ایران بر منابع طبیعی اش تأمین شود. گاهش در آمد ایران از نفت نرمتی به دست داد که دولت ایران به سال ۱۹۳۲

امتیازنامه دیرینه مالی را که به سال ۱۹۰۱ به داری اعطا شده بود، لغو کند. در برابر اقدام ایران، بریتانیای کبیر بی درنگ واکنش نشان داد و تصمیم خود را در توشل به زور به منظور حفظ مناصبی که به دست آورده بود، پنهان نمی ساخت. امتیازنامه جدیدی که تحت توجهات جامعه ملل به شرکت نفت ایران و انگلیس داده شد، با آنکه منصفانه نبود و ایران را خوشنود نمی ساخت، وضع ما را کمی بهتر می کرد.

شروع جنگ دوم جهانی اقدامات رضاشاه را متوقف ساخت. بار دیگر، ایران به سال ۱۹۴۱ طعمه یورش نیروهای اتحاد شوروی و انگلستان واقع شد. روابط حسنه‌ای که بین ایران و آلمان پیوند خورده بود، و خطرانی بوهوم که ممکن بود متوجه امنیت آنها کند، دستاویز تجاوز به خاک ایران و دخالت در امور داخلی کشور ما قرار گرفت. در این گرودار پادشاه سالخورده به اجبار دست از تاج و تخت کشید و بار سنگین آمال و آرزوهای استقلال طلب ملتی را بر دوش شاه جوانی گذاشت که مظهر امید وی بود.

## جنگ جهانی دوم و بی‌آمدهای آن

بمهمت ذکاوت و شہادت قدم شاه جوان، دولت ایران توانست به اردوگاه متفقین راه یابد و در مقام دولتی متفق در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ عهد نامه سگانه‌ای ضامن حاکمیت ملی‌اش امضا کند. بر اساس این عهدنامه متفقین متعهد شدند حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ با آلمان نیروهای اشغالگر خود را از ایران بیرون برند. با وجود تضمینی چنین که بعدها در کنفرانس پتسدام نیز مورد تأیید قرار گرفت اتحاد جماهیر شوروی برخلاف ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر به عهد و پیمان خود وفا نکرد. پس از انقضای مهلت مقرر - جنبش‌های جدایی طلبی که از جانب اتحاد جماهیر شوروی برانگیخته و پشتیبانی می‌نمودند آشوبهایی در آذربایجان و کردستان برپا کردند تا آنجا که در این دو استان دست به تشکیل دولت‌های پونالی نیز زدند. شکایت ایران به سازمان ملل متحد و فشار مشترک آمریکا و انگلستان سرانجام جماهیر شوروی را واداشت نیروهای خود را از ایران فراخواند. ولی اتحاد جماهیر شوروی پیش از آنکه به تخلیه کشور ماتن در دهد احتیاطاً به خرج داد و رژیم‌های پونالی را وسیعاً مسلح ساخت. جنبش‌های جدایی طلب بعد از آنکه از پشتیبانی بیگانه محروم شدند،

در قبال قیام مردم و حملات نیروهای مسلح ایران که شاهنشاه شخصاً فرماندهی آنرا به عهده داشتند ظرف چند ساعت بهزانو درآمدند. ایران از نو تعامت ارضی خود را بازیافت و فرصتی به دست آورد به وضع اقتصادی‌اش که پیش از بخش‌های دیگر لطمه خورده بود، سروصورتی بدهد.

پنج سال اشغال سراسری ارکان اقتصاد میهن ما را در اساس به سستی گشاده بود. استفاده فرساینده از راه‌آهن و شبکه راه‌ها، شبکه ارتباطی کشور را متلاشی ساخته بود. توسل به نفتراکتانس از جانب متفقین توری چهارنعل به وجود آورده، برنامه‌های اقتصادی که پیش از شروع جنگ به راه افتاده متوقف شده بودند، باز ساختن و به راه انداختن اقتصاد نیاز به اعتبار مالی فراوانی داشت که تنها دولت می‌توانست فراهم آورد. افزایش تولید و صادرات نفت می‌توانست اعتبار مالی چنین اندامات و پرداخت واردات را تأمین کند ولی تصمیم بریتانیای کبیر در سال ۱۹۵۱ مبنی بر تحریم خرید نفت ایران در پی اعلام ملی شدن این صنعت بدبختانه چنین امید را ناپدید می‌کرد در حقیقت، از ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۵۳ تنها چند نفکشی توانستند حلقه محاصره‌ای را که بریتانیای زورمند برخلاف اصول حقوق بین‌المللی، در کرانه‌های ایران به وجود آورده بود، درهم شکنند. این وضع تا سال ۱۹۵۴ که بریتانیای

کبیر و به دنبال وی دیگر دولتهای غربی سرانجام ملی شدن نفت ایران را پذیرفتند ادامه داشت. در پی این شناسایی، موافقت نامه‌ای به امضای رسید و کنسرسیوم شرکتهای عامل نفت در ایران تشکیل شد.

ادامه جنگ سرد و نیاز به پاسداری از تمامیت ارضی کشور ما را بر آن داشت که در سال ۱۹۵۵ به بهمان بغداد به پیوندیم و بر اثر خروج عراق در سال ۱۹۵۸، سنتو نام گرفت بی آنکه استقلال کشور را که حفظ آن هدف پیگیر سیاست خارجی ماست، به گرو گذاشته باشیم، الحاق بهمان بهمان دفاعی، استقلال ما را در اوضاع و احوال جنگ سرد تشبیت می‌کرد.

### پیشرفت اقتصادی، عامل استقلال

در دورانی پیش از ذلت‌بارترین دوره تاریخ میهن ما، سلطنت ناه عباس کبیر عصر تلاشهای موفقیت‌آمیز پادشاهی بزرگ در راه حفظ استقلال ایران است یکی از موفقیت‌ها اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و برقراری مجدد حقوق، در این منطقه موفقیت دوران سلطنت او است.

با اعتقاد به این که استقلال ملی گذری بر توسعه اقتصادی کشور خواهد کرد، طرح برنامه اقتصادی وسیعی در دست گرفت که بسیار همانند سیاسی است که کولبر در زمان سلطنت لوشی

### استقلال تا همین شده

جنگ سرد که پایان می‌گرفت، بهمان سنتو، آشکارا ملت وجودی خود را از دست می‌داد و به تدریج بصورت وسیله و ابزار همکاری اقتصادی و فرهنگی در می‌آمد در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۴، اعلیحضرت شاهنشاه و رهبران کشورهای نزدیکه و پاکستان در شهر استانبول گردهم آمدند و بر آن شدند تجمعی اقتصادی به نام "همکاری عمران

چهاردهم بکار بست، و به کلبرتیسم Colbertisme مشهور است. مشخص ترین نتایج چنین سیاست احداث بنادر کارخانه‌های صنایع دستی حمایت از فعالیت‌های تجاری و صنعتی است.

آغاز دهه ۱۹۶۰ نقطه عطف اساسی تاریخ کشور ما است که بی‌اختیار عصر طرح‌های برداعیه شاه عباس کبیر را در خاطر زنده می‌سازند. در این دهه، ایران تحت رهبری‌های پادشاه خود به‌عزمی راسخ در راه دگرگونی به حرکت درآمد. بنای اقتصادی و جامعه ایران سراسر دستخوش تحول و دگرگونی شد تا به حرکت آن، کشور از رکود اقتصادی وارهد، به گلته شاهنشاه ما برای آنکه ایران در میان ملل فعال، پیشرفت‌مستقل جای گیرد، راه دیگری در برابر مهین ما و ملت ما، جز واژگون ساختن نظام دسربین و ساختن آینده برپایه‌ها و بنیادهای جدیدی که پاسخوی نیازهای جهان مدرن باشد، وجود نداشت.

(انقلاب سفید - صفحه ۱۴۰)

ما افزوده شدند.

اصلاحات ارضی که سالبان دراز در برنامه دولتها، قرار داشت نخستین ساخته انقلاب مسالمت‌آمیز نوی بشمار می‌آید که در ایران "انقلاب شاه و ملت" و در خارج "انقلاب سفید" نامیده می‌شود. در چهارچوب این انقلاب سه سپاه مرکب از مشولین جوان آماده به خدمت آراسته شده‌اند. سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه آبادانی و ترویج یکی پس از دیگری به وجود آورده شدند. و هر یک در زمینه خود وظیفه‌هایت سطح خدمات را بالا برد. تاسیس خانه‌های انصاف، برقراری عدالت اجتماعی بهتری را نوید می‌داد، اصلاح قانون انتخابات با اعطای حق رای و حقوق مدنی به زنان، عدالت سیاسی را تضمین می‌کرد. بدین سان کاری که توسط رضا شاه آغاز شد، مورد برسرحد کمال رسید.

سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها که

یکی از اصول انقلاب سفید بشمار می‌رود درخور آنست که توجه خاصی بآن مبذول شود. تحقق این اصل، نعتنها سطح زندگی کارگران را بالاتر می‌برد، اختلافات کارگر و کارفرما را نیز از میان برمی‌دارد و هم فعالیت اقتصادی کشور راه حرکت درمی‌آورد.

بطور کلی بنا بر عقیده شاهنشاه ما "انقلاب سفید، با از میان برداشتن عوامل هرج و مرج و

در نهم ژانویه ۱۹۶۳، شاهنشاه در نخستین کنفرانس ملی تعاریفهای کشاورزی که در تبران برگزار شد اصول اصلاحات را بصورت طرحی شش‌ماده‌ای عنوان فرمودند. این طرح که به‌عنوان دوم گذاشته شد، از حمایت و پشتیبانی قاطبه ملت برخوردار شد. بعدها شش اصل دیگر به‌منشور انقلاب ملی



کینه و نفرت فساد دولتها، و بی‌شباتی سیاسی و اجتماعی، ایران را از دایره طبع‌ورزی‌های خارجی مصون ساخته و هرگونه احتمال اعمال نفوذ را از بین برد" (انقلاب سفید)

بدین‌سان، موانعی که طی قرن‌های پیشرفت اقتصادی میهن ما را که رکن اساسی هرگونه سیاست استقلال‌میلی است، بازمی‌داشتند از میان برداشته شده‌اند. برنامه‌های توسعه و عمران، مراحل اصلی پیشرفت اقتصادی ما را تحت نظام درآورده و ترتیب اولویت برقرار ساخته‌اند، برنامه پنجم که از سال ۱۹۷۲ به بعد در دست اجراست، صنعتی سازی کشور را در مقاسی بسزا قرارداد، بی‌آنکه کشاورزی را از نظر دور داشته باشد.

صنعتی‌ساختن ایران که به یک مقیاس وسیع آغاز شده به‌آهنگی شتابان به‌پیش می‌رود، و از آن‌گریزی نیست زیرا تا پایان قرن که منابع نفت به‌تدریج خواهند کشید تبدیل اقتصاد ما بایست عملی شود. در آن زمان، ایران باید بتواند به کمک صادرات برآورده‌های صنعتی، ارزی را که جهت تامین واردات لازم است، بدست آورد، و واردات ایران الزاماً "به‌مان نسبت که به‌تناسب سطح زندگی مردم بالا رود، رو به‌افزونی خواهد گذاشت. امید بسیاری به‌خصوص به‌صنعت پترو شیمی بسته شده است.

در حال حاضر کشاورزی ایران با مشکلاتی

ناشی از افزایش بسیار محسوس تقاضا روبروست که خود معلول دولت است، یکی افزایش قابل ملاحظه جمعیت ایران طی ده سال گذشته، دیگری بالارفتن مسلم قدرت خرید مردم که خود مصرف فرآورده‌های غذایی را بیشتر کرده است. به‌منظور مقابله با این مشکلات از چند سال پیش، برنامه وسیعی در زمینه احداث سد در دست گرفته‌ایم که هدف آن افزایش سطح اراضی زیرکشت‌کنور است. مکانیزه شدن کشاورزی که در بسیاری مناطق تحقق یافته، می‌بایست به‌مسبب خود موجب حاصلخیزی بیشتری شود.

تامین هزینه برنامه‌هایی چنین وسیع به عهده دولت است و دولت قسمت اعظم درآمد نفت را به‌دان اختصاص داده است. با این حال کاهش نرخ برابری ارزش دلار در عمل که به‌قدرت خرید مالطه وارد آورد، بهم‌آن می‌رود سیاستی را که در زمینه عمران و توسعه دنبال کرده‌ایم خلل پذیر سازد، از این‌رو پیش‌بینی روش مناسبی جهت تصحیح بهای نفت در چهارچوبی فراخور آن کاملاً ضروری است.

در راه تحقق سیاست استقلال ملی، اهمیت اقتصادی سالم و پیشرفته هرچه باشد، صلح بهترین ضامن آن است و نمی‌توان از نظر دور داشت.

ایران در چهارچوب سیاست مستقل ملی اش چند سال است به تجدید سازمان ارتش خود همت گماشته و توانائی دفاعی اش را بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. نیروهای مسلح پاسدار امنیت ما، اینک قادرند از مرزها و تمامیت ارضی میهن ما حراست کنند. تلاش ما در این زمینه از طرف بعضی محافل مورد نکوهش قرار گرفته. به ادعای این محافل چنین قدرت نظامی به قصد تعرض تدارک دیده شده است. بهیچ وجه چنین نیست. ایران هیچگونه چشم داشت به سرزمین این یا آن کشور ندارد، ناگفته نماند، چه بما حاکمیت ما را قدرت‌های خارجی چنان تخطئه کرده‌اند که دیگر نمی‌توانیم نظام دفاعی کشورمان را به دست فراموشی سپاریم. مضافاً اینکه نظامی امنیتی که منشور ملل متحد مقرر می‌دارد، همانگونه که تجربه سالهای اخیر نشان دادماند هیچگونه تضمینی واقعی بما ارزانی نمی‌دارد. حقیقت اینکه طی سالهای اخیر شاهد ناتوانی سازمان ملل متحد در حفظ و حراست امنیت و جلوگیری از تجزیه دولت‌ها بودیم، حوادث بهار گذشته نیز آموخته‌اند، پیمان‌های نظامی و تعهدات قدرت‌های بزرگ، دیگر هیچگونه تضمینی دربر ندارند، طبعاً این ناراستی‌ها ما را بر آن داشته که در عرصه دفاع از شافع ملی قبل از هر چیز متکی به نیروهای خود باشیم. ارتش ایران همچون

نیرویی بازدارنده، نه تنها ناامنی در منطقه به وجود نیاورده، بلکه عامل صلح و ثبات این منطقه حساس جهان نیز شده است.

همانطور که شاهنشاه ایران به کرات فرموده‌اند، " واضح است که ایران ادعا ندارد به تنهایی مسئولیت حفظ و برقراری صلح را در منطقه خلیج فارس بعهده بگیرد. کلبه کشورهای ساحلی خلیج فارس باید در این زمینه دست به دست یکدیگر دهند و همکاری کنند. ولی اگر این کشورها از قبول مسئولیتی سر باز زنند، که باید جمعی باشد، ظهیمی است که ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم " ( از مباحثه ام‌لیحضرت شاهنشاه با مدیر مجله الحوادث). در این شرایط، بر ماست که مسئولیت برقراری صلح را بعهده بگیریم و نگذاریم بی‌ثباتی و آشوب هر چه و مرج دست‌آور از مدخله قدرت‌های خارجی در منطقه‌ای شود که سه چهارم منابع شناخته شده نفت جهان در دل آن نهفته است. در واقع ایران قاطعانه یقین دارد که دخالت قدرت‌های بزرگ در این منطقه صلح را به‌خطر خواهد افکند.

طرح غیرهسته‌ای ساعتی منطقه خاور میانه که ایران مبتکر آن است از همین هم و غم ریشه گرفته. این طرح هم اکنون طی آخرین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با پشتیبانی انبوه نمایندگان بیش از ۷۰ کشور روبرو شد و در

میان موافقان کشورهای ذی‌منفع اصلی به چشم می‌خورد. تنها اسرائیل با این طرح مخالفت ورزید. ابتکاری که ایران فعلاً نه مدافع آن است و اقیانوس هند را به منطقه صلح مبدل می‌کند، در چهارچوب همین خط مشی جای دارد. در واقع، هدف طرح برجیدن بساط پایگاه‌های نظامی قدرت‌های غیرساحلی منطقه و جلوگیری از رقابت آنهاست.

در همین زمان، دیپلماسی ایران کوشید آخرین مانعی که همچنان باقی مانده بود و می‌توانست صلح منطقه را به مخاطره افکند از میان برداشته شود، به عبارت دیگر اختلاف با عراق فیصله یابد. بر اثر میانجیگری الجزایر و بر اساس قوانین حقوق بین‌المللی، ما توانستیم اختلافات عراق و ایران را حل و برطرف کنیم. از این پس، ایران یکی از کشورهای معدود جهان است که هم با کشورهای سوسیالیست، چین و هم با جهان غرب و جهان سوم روابطی بسیار عالی برقرار کرده و بنسب چشمگیری واقعیت و کارآیی سیاست مستقلی را که در پیش گرفته، به اثبات رسانده است.

چنین روابطی هم‌زمینه‌ها را در بر می‌گیرد. به دنبال تصحیح مجددهای نفت، ایران قدم پیش نهاد و برنامه وسیعی در زمینه کمک به کشورهای در حال رشد در دست گرفته است.

در واقع ماهواره توسعه نیافتگی را تهدیدی علیه صلح و ثبات بین‌المللی، دانستیم، تعهدات چند جانبه و دوجانبه ما هم اکنون از آنچه هر دولت دیگر توانسته انجام دهد فراتر رفته، و تنها در سال ۱۹۷۴ به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار رسیده است.

دوارده کشور آفریقایی - کشورهای اروپایی شرقی، کشورهای آفریقای شمالی، هند، پاکستان، افغانستان، سوریه، مصر و اندونزی از کمک‌های ایران برخوردار شده‌اند. ذکر این کشورها خود نمایشگر گونه‌گونی برنامه‌های همکاری ما است. با وجود اهمیتی که کمک دوجانبه داراست، از اعطای کمک‌های چند جانبه نیز غافل نماندیم. بیست میلیون دلار با اقدامات اضطراری سازمان ملل متحد اختصاص دادیم، همچنین گفت و گوهایی نیز با مسئولان "برنامه سازمان ملل متحد به منظور توسعه" در جریان است تا کمکی را که در حق کشورهای در حال رشد مبذول می‌داریم، افزایش دهیم و متنوع سازیم.

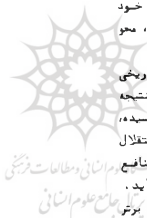
ایران در عین حال که اقتصاد خود را توسعه و تنوع می‌بخشد و روابط خود را با دولت‌های دیگر گسترش می‌دهد، اهمیت عوامل فرهنگی را از نظر دور نداشته که بی‌آن شخصیت و هویت ملی، که بنیادهای هر گونه سیاست مستقل ملی است، نمی‌تواند وجود داشته باشد، به عکس

بسیاربدان توجه داشته‌است. در این چشم‌انداز تاریخ گذشته، بهار غنی‌تر از آنست که بتوان آن را نادیده گرفت در این انگیزه نهضتی بیش از پیش نضج گرفته که به تحکیم فرهنگ ملی می‌گراید و در عین حال ارزش‌های کهن را مرجع الهام فرار داده‌است. چنین نهضت، بازگشتی واقعی به اصالت ملی است که آغاز پدیده‌ولی بازگشت به اصل رفتاری ناشی از جلای گذشته نیست به عکس می‌خواهیم این ارزشها را به مسائل امروز تطبیق دهیم و از این رهگذر به شرف اقتصادی و اجتماعی خود را مفهومی بخشیم که از خود بیگانگی، فرهنگ زدائی، و به یک سخن، محو شخصیت را میدان ندهد.

از این طرح مختصر پیرامون تحول تاریخی و به شرف اقتصاد ایران می‌خواهیم نتیجه بگیریم که برای ایرانیان واقعی به ثبوت رسیده، اینکه هیچ سیاستی هرگاه بنحوی بر مفهوم استقلال ملی استوار نباشد، سرانجام نمی‌تواند منافع واقعی کشور و تمامی ملت ایران را به کار آید. تاریخ به ما آموخته که استقلال ملی برتر از زنده‌تزاز هر دستاورد است که باست پاسداری و هر روز بیشتر تقویت شود. ما ایرانیان به بهای پیگیری ابرمردانه و پس از پنجاه سال تلاش پیکر اندک اندک استقلال ملی خود را از نو به دست آورده‌ایم و هم‌اینکه جامعه‌ای برپایه، برابری و

عدالت از نو ساخته‌ام. ولی به خوبی درک کرده‌ایم که استقلال ملی هدف غائی نیست، و تنها وقتی مفهومی عمیق می‌یابد که به همکاری و همبستگی ملت‌های دیگر ترجمه داشته، به خصوص بی‌وقفه صلح جهان را پیشیان باشد.

استقلال ملی امکان می‌دهد که نسبت به دیگران در مقامی درخورتر جای‌گیریم، نه‌آنکه در صف مخالف اعضای جامعه، بین‌المللی قد برافزاییم. در چنین جهانی است که شاهنشاه ما همواره افدام فرموده‌اند.



انسان و مطالعات فرهنگی  
جامع علوم انسانی